

هرمنوتیک و نقش آن در کشف شبکه معنایی آیات قرآن کریم

محمد پارسائیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

چکیده

نگرش جامع‌گرایانه در تفسیر قرآن و کشف شبکه معنایی آیات در گرو بهره‌گیری از روش‌های سنتی و رهاورد دانش‌های نوینی همچون هرمنوتیک است؛ در دانش هرمنوتیک بیش از همه، دو مقوله دور هرمنوتیکی (به علت نقش آن در فهم متن) و پیش‌فرض‌ها (به علت ارتباط آن با یکی از طرف‌های دور) می‌تواند در ترسیم شبکه معنایی آیات مؤثر واقع شود. در این تحقیق پس از تشریح تقریرهای مختلف از دور هرمنوتیکی و نظرگاه قرآن‌پژوهان مسلمان، نقش دور هرمنوتیکی در تنویر ارتباط‌های پیدا و پنهان و شبکه‌ای متن قرآن و بهره‌گیری از عوامل متنی، کل‌گرایی و برون‌متنی و بینامتنی در فهم آیات تبیین شد و انواع دور هرمنوتیکی میان واژه و آیه، آیه و سیاق متنی، آیات و سیاق موقعیتی، آیه و سوره، آیات و قرآن و میان قرآن و سایر منابع دینی مطرح گردید. همچنین ضمن تبیین نگرش قرآن‌پژوهان بر تأثیر پیش‌فرض‌ها در تفسیر قرآن، فرایند استخراج، بازنگری و توسعه پیش‌فرض‌ها در رجوع به متن قرآن و امکان خلاق افق‌های معنایی جدید بررسی شد.

واژگان کلیدی

تفسیر قرآن، هرمنوتیک، دور هرمنوتیک، پیش‌فرض.

* پژوهشگر جهاد دانشگاهی و دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه نهج‌البلاغه

m.iqna@yahoo.com

طرح مسئله

نگرش جامع‌گرایانه در تفسیر قرآن و کشف شبکه معنایی حاکم بر آن با رویکرد نظام‌مند از ویژگی‌ها و چارچوب‌های خاصی برخوردار است که عدم ارائه معیارهای منقح بر اساس پژوهش‌های عمیق علمی، ابهامات فراوانی را پیش روی قرآن‌پژوهان قرار داده است که نیازمند تحقیق و تدقیق فراوان است. فرایند کشف این ساختار معنایی در گرو پیمودن راه‌های متعددی از جمله دانش‌های نوین و سنتی است که از فرایند همه آنها می‌توان به نظریه‌ای جامع دست یافت.

در میان دانش‌های نوین، هرمنوتیک بستر مطالعاتی و تحقیقاتی بکر و پرثمری است که می‌تواند دریچه‌ای تازه در کشف شبکه معنایی آیات قرآن بگشاید. این دانش مقولات متعددی پیرامون مسئله فهم متن بررسی می‌کند که بیش از همه مقوله دور هرمنوتیک به علت نقش آن در فهم متن و پیش‌فرض‌ها به علت ارتباط آن با یکی از طرف‌های دور، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۱. درآمدی بر دانش هرمنوتیک

معمولاً در ریشه‌یابی لغوی و بیان وجه اشتقاق هرمنوتیک ربط روشنی میان این واژه و هرمس^۱ خدای پیام‌رسان یونانیان برقرار می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۴۹۶)، کلمه هرمنوتیک مأخوذ از فعلی یونانی^۲ به معنای «تفسیر کردن» است. اصطلاح هرمنوتیک به مثابه شاخه‌ای از دانش تا عصر رنسانس و قرن شانزدهم میلادی تحقق خارجی نیافت. معمولاً دان‌هاور^۳ را نخستین کسی می‌دانند که از این واژه به‌عنوان معرف شاخه‌ای از دانش استفاده کرد.

تعریف جامعی را نمی‌توان از هرمنوتیک ارائه داد؛ زیرا رویکردهای متفاوت و گاه متناقضی در این‌باره مطرح است که قابل جمع با یکدیگر نیست. برای هرمنوتیک، به اعتبارهای مختلف از جمله قلمرو (عام، خاص، فلسفی)، رویکرد (روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، پدیدارشناختی)، سیر تاریخی و از حیث نقشی که برای آن قائل شده‌اند، تقسیم‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است (نیکویی، ۱۳۸۶، ص ۴۱).

پالمر شش تعریف متمایز از هرمنوتیک شامل: نظریه تفسیر کتاب مقدس، روش شناسی عام لغوی، علم هرگونه فهم زبانی، مبنای روش‌شناختی علوم انسانی، پدیدارشناسی وجود و فهم وجودی و نظام‌های تأویل برای رسیدن به معنای نهفته در زیر اسطوره‌ها و نمادها را برمی‌شمارد (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۴۱).

هرمنوتیک در طول تاریخ، در حوزه‌های گوناگونی کارآیی خود را نشان داده است؛ در دوره نخست قلمرو آن تنها کتاب مقدس بود ولی در دوره دوم همسانی روش تأویل متون دینی و غیردینی مطرح شد. در مرحله سوم، «شلایرماخر» در پی آن بود تا علم هرمنوتیک را که پیش از او به منزله انبوهی از قواعد شناخته می‌شد، نظام‌مند کند و از آن علمی بسازد که شرایط فهم در هر نوع گفت‌وگویی را وصف کند. در مرحله چهارم، «دیلتای» علم هرمنوتیک را مبنایی روش‌شناختی برای تمامی علوم و شایسته مبنای قرار دادن برای تمامی علوم انسانی خواند. در مرحله پنجم «هایدگر» هرمنوتیک را نظریه فهم معرفی کرد و فهم را قدرت درک امکان‌های خود شخص برای هستی یا جزء جدایی ناپذیر «دازاین»^۴ دانست (رک: احمدی، ۱۳۸۰؛ واعظی، ۱۳۸۰).

البته در متون معاصر غربی، بر خلاف تلقی رایج در ایران هرگاه هرمنوتیک بدون هیچ قرینه‌ای به کار رود در معنای یک رویکرد و روش‌شناسی خاص نیست بلکه دقیقاً به معنای تفسیر است و می‌توان این دو واژه را کاملاً جایگزاری کرد، متأسفانه در برخی تحقیقات معاصر از این مسئله غفلت می‌شود.

۱-۱. هرمنوتیک و دیدگاه‌های گوناگون مسلمانان

هرمنوتیک در دنیای اسلام اگرچه به شکل مستقل و در قالب گونه‌ای از دانش مطرح نبود اما در پاره‌ای از مسائل علوم قرآن و مبانی تفسیر همچون تفسیر و تفاوت آن با تأویل، تفسیر به رأی، روش‌ها و مناهج تفسیری همچون نقلی، عقلی، رمزی و اجتهادی و مباحثی از اصولی از جمله دلالت‌های تصویری، تصدیقی، کشف مراد مؤلف و متکلم، مسئله ظهور و... به موضوعاتی از علم هرمنوتیک پرداخته شد. البته با این نکته که بر خلاف مشی گادامر و ریکور، دانشمندان مسلمان همگی به معنای نهایی و اصیل متکلم معتقد بودند.

در ادامه در واکنش به آنچه در غرب به عنوان هرمنوتیک مطرح شد، دو جریان فکری متفاوت در میان مسلمانان شکل گرفت؛ گروهی بدون توجه به گسترده هرمنوتیک و اختلافات ریشه دار فلاسفه، هرمنوتیک را تنها راه فهم متن معرفی می کنند و از آن به عنوان اصول مسلم در فهم متون نام می برند و باورهای گروهی از مفسران را با اصول هرمنوتیک تطبیق می دهند. برخی دیگر نیز با بحث درباره خاستگاه هرمنوتیک کوشش دارند کارآیی مباحث هرمنوتیک را در فهم بهینه آیات منکر شوند.

در برابر دو رویکرد اقبال و انکار مطلق اندیشوران مسلمان، رویکرد اعتدالی قرار دارد؛ در این بین، آیت الله معرفت در ترسیم ضرورت پرداخت به مسئله هرمنوتیک بر حفظ جانب اعتدال تأکید کرده، می نویسد:

«دانش هرمنوتیک همزمان هم موضوعی قدیمی و هم جدید است که بر رابطه متن و مفسر تمرکز می کند؛ مسئله ای نیست که مختص تفکر غربی باشد، بلکه موضوعی است که حضور آن در میراث اسلامی قدیم و جدید به طور یکسان قابل درک است. شایسته است که ما پیوسته در برخورد با تفکر غربی در هر زمینه ای هوشیار باشیم؛ زیرا که ما در حال گفت و گوی دیالکتیک با آنان هستیم و نباید خود را صرفاً به واردات و تصویب یافته های آنان محدود سازیم، بلکه باید با دغدغه های متعالی با واقعیت های فرهنگی تاریخی و معاصرمان در تعامل باشیم» (معرفت، ۱۴۲۷ق، ص ۱۵۳).

در پاسخ به این پرسش که آیا می توان از مباحث هرمنوتیک به منظور فهم دین و موضوعات دینی مدد گرفت؟ باید گفت که اتفاقاً از مهم ترین متونی که مورد توجه هرمنوتیک قرار گرفته متون دینی است، چراکه مباحث مطرح در هرمنوتیک عمدتاً مربوط به فهم متون است و از آنجا که ادیان ابراهیمی مبتنی بر وحی و در نتیجه، متن محور هستند، ارائه هرگونه نظر جدیدی در باب تفسیر و فهم متن، مورد نظر پیروان متون دینی قرار می گیرد (نامور، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵)، بدین ترتیب، نظریات هرمنوتیک می تواند عالمان دینی را در تأسیس و پردازش روشی بایسته در مطالعات دینی و یا ترمیم و اصلاح آن یاری رسانند (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

۲. دانش هرمنوتیک و شبکه معنایی آیات

علم هرمنوتیک با وجود رویکردهای متفاوت، مجموعه‌ای از مباحث مشترک را در خود جای داده است که در این بین از میان مباحثی که ارتباط بیشتری با موضوع پژوهش حاضر دارد، دو مسئله بیش از همه خود را مطرح می‌سازند؛ اولین موضوع بحث دور هرمنوتیک در رهگذر تأثیرگذاری ارکان مختلف قرآن و نقش آن در تکامل شناخت کل و جزء‌گرایانه در پی‌ریزی شبکه معنایی آیات قرآن کریم است و محور دوم بحث پیش‌دانش‌ها و پیش‌فرض‌های تفسیری است. پیش از ورود به بحث، ابتدا دو مؤلفه پیش‌گفته از منظر اندیشمندان هرمنوتیک بررسی و سپس کاربرد هر یک را در رویکرد مقارنه‌ای بین هرمنوتیک و علوم قرآن تبیین می‌شود.

۲-۱. مفهوم دور هرمنوتیک

از آنجا که ماهیت، مفهوم و کاربرد دور در مباحث علوم قرآنی مطرح نشده و تقریرهای متفاوتی از آن ارائه شده است، رویکردی گذرا به آنها خواهیم داشت. تفاوت در تعریف‌ها و تلقی‌ها ناشی از نگرش‌های مختلف در تعریف «فهم» متن است که موجب شده خاستگاه دور در نزد شلایرماخر، بازسازی فضای ذهنی مؤلف باشد ولی به نظر دیلتای فراتر از رویکرد حصرگرایی شاخه‌های مختلف علوم انسانی را در برگیرد. اما به هر حال بیشتر این تقریرها در این نکته اشتراک نظر دارند که فهم یا تفسیر در یک فرآیند رفت و برگشت موسوم به حرکت بازگشتی یا حرکت ارجاعی^۴ انجام می‌شود؛ یعنی نوعی حرکت حلقوی (شامل دو مرحله رفت و بازگشت) در پس همه اشکال فهم، نهفته است. تفاوت دور هرمنوتیکی با دور منطقی در این است که دور هرمنوتیکی، دوری بسته و ایستا نیست و اول و آخر آن به یک نقطه ختم نمی‌شود، یعنی به دلیل باز بودن و پویا بودن در هر دور، هم کل و هم اجزاء (بخش‌ها) تغییر می‌کنند، به عبارت دیگر، شأن کل در آغاز حرکت و سیر، با شأن آن در انتهای مسیر متفاوت است (معارف، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵). از منظر پیشینه، می‌توان نشانه‌هایی از آموزه‌های دور را در آثار افلاطون، ارسطو و نظرات اسپینوزا و لوتر درباره تفسیر متون مقدس جستجو کرد؛ از این رو خاستگاه دور هرمنوتیکی به اندیشه‌های دانشمندان نخستین بازمی‌گردد که می‌توان آن را دور هرمنوتیکی

غیرمصرح نام نهاد؛ اما ارائه دور هرمنوتیکی در قالب و چارچوبی مدون نخستین بار توسط شلایرماخر صورت گرفت، اگرچه او «فریدریش آست» را به عنوان بنیانگذار دور معرفی کرد (قائمی نیا، ۱۳۸۰، صص ۱۵-۱۶).

آست دور را الگو و سرمشق خوانش متن می‌داند. به باور او، مفسر متن با رجوع به دور هرمنوتیک و از طریق فهم کل (به گفته او روح عهد) به فهم اجزا (روح فردی) دست می‌یابد. بدین معنا که چون روح^۵ منبع هر تحول و شدن است، نقش و نشان عقل کل در جزء آن نیز یافت می‌شود و این جزء از کل فهمیده می‌شود و آن کل از وحدت درونی اجزائی‌اش (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۸۷). نتیجه آنکه اگر یک اثر از طریق تحول معنای آن به صورت درونی و نسبت داشتن اجزا با یکدیگر و با روح بزرگتر عصر روشن می‌شود، روح بزرگتر نیز با توجه به اجزاء و نسبت آنها با یکدیگر روشن خواهد شد و این دور هرمنوتیک خواهد بود. شلایرماخر نیز معتقد است که فهم هر نوشته نسبتی دوسویه به خود می‌گیرد:

«نخست فهم آن متن با کل زبان، از آن جهت که برخاسته از آن است و دوم از آن جهت که امری واقع در تفکر صاحب متن است. بر این اساس، شلایرماخر دو نوع هرمنوتیک تعریف می‌کند؛ هرمنوتیک دستوری که مشخصات گفتاری مشترک نویسندگان همچون زبان‌شناسی و معناشناسی متن، شاخصه‌های دستوری، صرفی، نحوی و... را دنبال می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۲۵).

هرمنوتیک فنی نیز به فردیت و سبک خاص مؤلف توجه دارد و آن را از راه مقایسه و کشف اختلافات پدیدآورنده متن با دیگران به دست می‌آورد (هوی، ۱۳۷۸، ص ۱۵). بر این اساس، فهم در هر دو نوع از هرمنوتیک امری حلقوی خواهد بود؛ در هرمنوتیک دستوری، فهم یک جمله از فهم مجموعه کلمات آن و فهم آن کلمات از فهم جمله ممکن می‌شود و در هرمنوتیک فنی فهم پدیدآورنده متن منوط به فهم فرهنگ عصر او و فهم فرهنگ عصر منوط به فهم مؤلف متن است.

دیلتای نیز شبیه شلایرماخر معتقد بود که معنای متن در کنش متقابل میان کل و جزء به دست می‌آید اما با این وجه ممیز که نگرش او تاریخی است؛ به باور او، معنا امری

تاریخی است و رابطه میان «کل و اجزا» از منظر خاص، زمان مشخص و با ترکیب ویژه‌ای از اجزا مدنظر قرار می‌گیرد که بیرون از تاریخ نیست، بلکه جزئی از دور هرمنوتیک است. به باور هایدگر، هر فهمی استوار بر پیش‌فهم است و فهم متون نیز برآمده از دور میان فهم و پیش‌فهم است. خواننده با پیش‌فهم داخل در موضوع می‌شود، سپس آن را با موضوع فهم به مقایسه می‌گیرد و در مرحله بعدی، پیش‌فهم را که در اثر تعامل با متن به دست آورده بر موضوع وارد می‌کند و تا آنجا ادامه می‌دهد که به فهم کامل موضوع دست پیدا کند. به باور وی مهم ورود به حلقه هرمنوتیک است نه خروج از آن؛ بنابراین برای رسیدن به فهم ابتدا باید به عناصر تجزیه‌ناپذیر متن دست یافت و از آن عناصر بسیط برای ورود به فهم سود برد (بهرامی، ۱۳۸۹، صص ۶-۸).

گادامر نیز دور را میان پیش‌فهم و فهم متن می‌بیند اما پیش‌فهم‌های مورد نظر او عبارتند از: نگاه فاعل فهم به فرد، جامعه، تاریخ متن، سنت‌های موجود در متن، عصر و فرهنگ زمانه و گفت‌وگویی که در مورد متن جریان داشته است. اگرچه گادامر مؤلفه‌ها و کارکردهای این دور را به روشنی مشخص نمی‌کند اما با مطالعه آرای هرمنوتیکی وی، می‌توان دریافت که فهم و تفسیر متن (موضوع متن)، اصلاح و بازنگری پیش‌داوری‌ها، تأثیر در تاریخ اثرگذار و خودفهمی از کارکردهای این دور در هرمنوتیک فلسفی او به شمار می‌آیند (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰).

چنانکه ملاحظه شد، تقریرهای متفاوتی از دور هرمنوتیکی ارائه شده که هرکدام صبغه‌ای خاص به این دور می‌بخشد اما تمام آنها در این اصل اساسی مشترکند که اساساً فهم کنشی ارجاعی و ترددی است (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۹۸)؛ به شکل خلاصه می‌توان گفت که تقریر آست از دور یک تقریر روش‌شناختی است. از آنجاکه آموزه‌های شلاپرماخر دور را در جهت فهم دنیای ذهنی مؤلف سوق می‌دهد، می‌توان قرائت وی را روانشناختی و قرائت هایدگر که دور را به ساحت وجودشناختی دازاین تسری می‌دهد، تقریری وجودشناختی و پدیدارشناختی نام نهاد، روایت گادامر نیز تقریر هرمنوتیکی است.

در مجموع می‌توان گفت که دور هرمنوتیکی می‌تواند به موارد متعددی ارجاع یابد؛ میان جزء و کل، میان تأویل دستوری و تأویل فنی (زبان و ذهن)، میان عین و ذهن، میان مفسر و متن (افق انتظارات مفسر و جهان متن)، میان پیش‌گویی و سنجش، میان دانسته‌های

پیشین و پسین، میان متن و بافت، از سطح به عمق، میان پیش‌ساختارهای تفسیر و تأویل، میان فهم مبهم و روشن و میان اجمال به تفصیل. لازم به ذکر که در تطبیق برخی دوره‌های هرمنوتیک در فهم قرآن کریم ممکن است تفاوت‌های اندکی با تقریرهای دانشمندان غربی مطرح شود؛ لذا این تحقیق مدعی تطبیق کامل نبوده و تنها در جستجوی مدلی کارآمد و سازگار با فهم قرآن کریم است.

۲-۲. دور هرمنوتیک در قرآن کریم

ساده‌ترین شکل دور هرمنوتیک را می‌توان در حرکت بین واژه و جمله، یا جمله و متن دید اما پیچیدگی و گستردگی مقوله فهم، راه را بر دیگر شکل‌های حرکت می‌گشاید. مرحله‌ای بودن فهم، زمینه‌ای می‌شود تا در این سیر با استفاده از سازوکارهای اصلاح، تنقیح، تکمیل، نقد و ساخت‌شکنی، به تدریج دانسته نخستین از حالت اولیه خود خارج و ابهامات متن یا سوءفهم رفع شود (شلایرماخر) یا فهم معتبر و بهتر شکل گیرد (دیلتای) و یا آشکارگی رخ نماید (هایدگر) و یا حالت‌های دیگر بر فهم حلقوی گرایش‌های هرمنوتیکی، مترتب شود (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

ساختار و ماهیت دور هرمنوتیکی و ویژگی پرهیز از تقلیل‌گرایی، این امکان را فراهم می‌کند که در جریان دوری خواندن فهم قرآن، به نوعی ارتباط‌های پیدا و پنهان و شبکه‌ای متن قرآن روشن شود و عوامل متنی، کل‌گرایی^۷ و برون‌متنی و بینامتنی^۸ در فهم متن استفاده شوند (نیکویی، ۱۳۸۶، ص ۵۴)؛ اساساً فهم بدون چارچوب فرضی و شبکه باورها و مفاهیم، به حرکت در نمی‌آید. آیات قرآن به‌عنوان یک مرکب مطرح است و شناخت مرکب تنها پس از شناخت اجزای تشکیل‌دهنده‌اش امکان‌پذیر است. به همین جهت نخستین وظیفه مفسر تحقیق الفاظ و دست‌یابی به معانی مفردات است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۳). اما از آن سو واژه در افاده معنایی که مورد توجه صاحب متن باشد وابسته به کل جمله بلکه کل سیاق و همچنین تمامی آیات هم موضوع است.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که در جای‌جای تفاسیر قرآن برای فهم و تبیین معانی بسیاری از آیات و سوره‌ها شاهد شکل‌گیری انواع دور هرمنوتیک هستیم. البته این موارد در روش تفسیری قرآن به قرآن نمود بیشتری یافته است.

روایت «الْقُرْآنَ يُفَسِّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا» (سیدرضی، خطبه ۱۳۳) می‌تواند تا حدودی در کاربست همین قاعده لحاظ شود. البته این دور می‌تواند انحاء مختلفی پیدا کند و به انواع برون‌متنی و درون‌متنی تقسیم شود؛ زیرا بافت صرفاً به بافت متنی محدود نمی‌شود، بلکه شامل بافت‌های عاطفی، موقعیتی و فرهنگی (رک. مختار عمر، ۱۳۸۵، صص ۶۶-۶۷) نیز می‌گردد که در گزینش‌های زبانی تأثیرگذار است. بررسی روابط موجود در آیات و سوره‌های قرآن، امکان تعریف چند گونه از دور هرمنوتیک میان واژه و آیه، آیه و سیاق متنی، آیات و سیاق موقعیتی، آیه و سوره، آیات و قرآن و میان قرآن و سایر منابع دینی را نشان می‌دهد.

۲-۱. دور هرمنوتیک میان واژه و آیه در قرآن کریم

در دانش تفسیر شناخت معنای واژه در یک متن با توجه به سایر واژگان متن قابل ردگیری است و از آن سو شناخت معنای واژگان جمله و خود جمله با توجه به معنای هر واژه امکان‌پذیر است. در این مسیر فهم ابتدایی واژه بدون فهم آیه ممکن ولی مبهم و غیرقطعی است اما فهمی که بعد از ارجاع به دست می‌آید تفصیلی است. به بیان دیگر مفسر با فهم اجمالی واژه وارد دور می‌شود و با رفت و برگشت چندباره میان واژه و آیه به فهم تفصیلی آن دست می‌یابد.

راغب در مقدمه کتاب «المفردات»، اهمیت معناشناسی واژگان قرآنی را متذکر شده و فهم معنای واژگان قرآنی اولین قدم مهم در فهم معانی قرآن برمی‌شمرد و آنرا به مثابه تهیه خشت در بنای ساختمان می‌داند (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۵) اما این خشت در معماری‌ها و کاربردهای مختلف معانی متفاوتی می‌دهد؛ به‌عنوان مثال واژه عقد که به معنای جمع بین اطراف است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۷۶) در هر یک از آیات قرآن در معانی مختلفی همچون محکم کردن پیمان «الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء: ۳۳)، پابندی به عقود «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)، روابط همسری «وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ»، گره اما در قالب کنایی «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (فلق: ۴) گره زبان و پیچیدگی‌های آن «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه: ۲۷) استعمال شده است (بستانی و سپه‌وند، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

بنابراین در دور میان واژه و آیه، مفسر نخست با معنای متعارف یک واژه، خود را در دور هرمنوتیکی می‌افکند و آن معنا را ملاک فهم آیه و آیه را ملاک فهم آن معنا قرار می‌دهد و این عملیات را تا آنجا ادامه می‌دهند تا به مراد خداوند نزدیکتر شود؛ به‌عنوان مثال در آیه «يُدُ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) ابتدا با فهم اجمالی واژه «ید» (دست) وارد دور می‌شود و آنرا به کل عرضه می‌کنند و چون کل این معنا را بر نمی‌تابد، دوباره به فهم واژه باز می‌گردد و فهم دیگری از کلمه ارائه می‌دهد؛ این رفت و برگشت میان جزء و کل تا آنجا ادامه می‌یابد که به فهم تفصیلی منجر شود.

ممکن است اشکال شود که در معنای واژه قرائن بیرونی تصرف داشته و نه کل آیه. یعنی معنای اولیه آیه دست الهی خواهد بود ولی ما به کمک قرائن خارجی نظیر عقل درمی‌یابیم که مراد از دست در این جا مثلاً قدرت است. در پاسخ باید گفت که مراد از دور هرمنوتیک، مرحله‌ای بودن فهم و کنش ارجاعی و ترددی بودن آن است، حال ممکن است فهم ابتدایی (مثلاً بر اساس منبع لغت) در ارجاع نخست به دلیل لازمه عقلی بازگشت بخورد و فهم جدیدتر نیز در ارجاعات بعدی با ملاحظه روابط و قرائن دیگر تفصیلی‌تر شود.

به بیان دیگر فهم متن بر شبکه‌ای از روابط درون‌متنی و برون‌متنی و ارجاعات میان آنها محقق می‌شود، بدون آنکه به دور یا تسلسل بینجامد. البته ممکن است فهم برخی آیات ساده‌تر و بالتبع دوره‌های کمتر به فهم مطلوب برسیم و فهم برخی دیگر پیچیده‌تر باشد یا لایه‌های معنایی عمیق‌تری داشته باشد و طی چند نوبت ارجاع فهمیده شوند.

۲-۲-۲. دور هرمنوتیک میان آیه و سیاق متنی

بدون تردید، سیاق یکی از ارکان فهم متن است که توجه به آن روشن‌کننده و جوه و چگونگی پیوستگی مجموعه‌ای از آیات در داخل یک سوره می‌شود. توجه به سیاق از گذشته وجود داشته است و زرکشی آنرا از بزرگترین مقوله‌های دال بر مراد متکلم برمی‌شمرد و می‌نویسد:

«راغب در کتاب مفردات نیز بسیار به آن اعتنا کرده و در تفسیر معنای لفظ به اقتضای سیاق، قیدی زائد بر آنچه لغت‌دانان گفته‌اند، ذکر می‌کند» (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۸).

سیاق در اصطلاح اهل ادب به طرز جمله‌بندی که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است گفته می‌شود، به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هر یک از کلمات و سپس معنای جمله، معانی دیگری را نیز برای جمله به همراه می‌آورد (خامه‌گر، ۱۳۸۲، ص ۱۹۹)؛ بنابراین سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمات دیگر پدید می‌آید.

دور هرمنوتیک میان آیه و سیاق متنی، از مفهوم اولیه آیه (معانی واژگان، ترکیب و ارتباط آنها) شروع می‌شود و مفهوم ثانویه با توجه به پیوستگی درون‌متنی آیات که شکل‌دهنده سیاق متنی است برداشت می‌شود و این دور برای فهم صحیح‌تر تکرار می‌شود؛ به عنوان نمونه در آیه شریفه «وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا» (جن ۷) معنای ابتدایی آیه چنین به نظر می‌رسد:

«و آنها همان‌گونه که پنداشته‌اید، گمان بردند که خدا هرگز کسی را زنده نخواهد گردانید» (آنسان که برخی مراد از بعث را زنده کردن مردگان دانسته‌اند) ولی با بررسی سیاق آیات، فهم دیگری تقویت می‌شود و آن اینکه مقصود از بعث، برانگیختن پیامبر (ص) به عنوان فرستاده الهی است که مشرکان آنرا انکار می‌کردند» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲۰، ص ۴۲).

۲-۳. دور هرمنوتیک میان آیات و سیاق موقعیتی

سیاق در علوم قرآنی مشابه نظریه بافت در زبان‌شناسی شامل دو گونه عمده متنی و غیرمتنی است؛ سیاق موقعیتی که شامل عناصری می‌شود که از اصل زبان نیست ولی بر زبان احاطه دارند، مانند فرهنگ و آداب و رسوم عصر نزول که آیه با آن لفظ نزول یافته است و بخشی از آنها را با توجه به سبب نزول می‌توان کشف نمود (پرچم، ۱۳۸۲، ص ۹). شهیدصدر با ارائه تعریف کلی از سیاق آنرا اعم از لفظی و غیرلفظی برمی‌شمرد و می‌نویسد:

«سیاق هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن‌را بفهمیم پیوند خورده، خواه از مقوله الفاظ باشد به گونه‌ای که آن دالّ لفظی با لفظ مورد نظر کلامی یکپارچه را تشکیل دهند، یا آن دالّ و نشانه حالی [غیرلفظی] باشد، مانند موقعیت و شرایطی که کلام را در بر گرفته و نسبت به موضوع مورد بحث نقش دلالت‌گری دارند» (صدر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۳).

با بسط سیاق موقعیتی، می‌توان برخی اقتضائات و مختصات زبان قرآن را نیز در دور هرمنوتیک وارد کرد و آنها را در ارتباط با آیه آزمود؛ به بیان دیگر می‌توان عملیات ارجاعی را بین مفهوم آیه و تمام مؤلفه‌های موقعیتی موثر را در دور هرمنوتیکی در نظر گرفت. البته با توجه به ثبات نسبی ویژگی‌های زبان قرآن و شمول آن بر تمامی آیات می‌توان این مباحث را در مقوله پیش‌فرض‌ها نیز طرح و بررسی نمود.

همچنین باید دقت کرد که لحاظ‌کرد سیاق موقعیتی در فهم برخی آیات کم‌اثر و در برخی دیگر اثرگذارتر است؛ زیرا ممکن است که قرینه موقعیتی جنبه عمومی داشته باشد و فهم آیه بدون آن ممکن باشد؛ از سوی دیگر، ممکن است که فهم آن آیات بر شناخت قرائن حالی و مقامی تکیه داشته باشد و ارجاعات برون‌متنی ناظر به موقعیت بیرونی در آیه به چشم بخورد. در این روند علاوه بر روایات اسباب نزول، نیاز به اطلاعات موقعیتی دیگری از شرایط تاریخی و فرهنگی عصر نزول قرآن است. در این گونه آیات هرچه میزان شناخت از شواهد موقعیتی و تاریخی ناظر به آیات بیشتر باشد، فهم دقیق‌تری از آیات به دست می‌آید. قرائن حالیه می‌تواند نقش عمده‌ای در تطبیق عناوین بر مصادیق و شناخت فضای نزول آیات برای دلالت در توسعه و توضیح مفاهیم و گشودن افق‌های جدید دریافتن دلالت‌های قرآنی ایفا کند.

در این دور باید به اصالت متن قرآن نسبت به سیاق موقعیتی دقت داشت و در صورت موافقت با متن قرآن آنها را پذیرفت؛ همچنین باید توجه داشت که این اطلاعات تاریخی و تمامی قرینه‌های حالی که سیاق موقعیتی را تشکیل می‌دهد تنها دالانی برای فهم بهتر آیات هستند و نباید در آن معانی توقف کرد و دچار دغدغه تاریخ‌گذاری در فهم آیات شد.

از این رو با ارزیابی هوشمندانه تمام جوانب معنایی آیات، توسعه مفهومی مدالیل آن و کاربست محدود و معین قرائن موقعیتی و اسباب نزول، بهتر است بر ارائه فهم روشمند متناسب با نیازهای عصر تأکید کرد.

به بیان دیگر، افتادن در دور هرمنوتیک سیاق موقعیتی در تفسیر آیات به معنای مسدود ساختن مسیر اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات و روی آوری به سطحی‌نگری و محدود‌اندیشی نسبت به پیام آن نیست، بلکه در کنار بهره‌برداری از تمامی ابزارهای علمی و عقلی، باید به سیاق موقعیتی به‌عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر نگریست (پیروزفر، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱).

۲-۲-۴. دور هرمنوتیک میان آیه و سوره

بر اساس یک تعریف ابتدایی از این دور می‌توان گفت که فهم سوره به‌عنوان یک کل متوقف بر فهم آیات آن سوره به‌عنوان جزء است؛ یعنی تا آیات یک سوره را نفهمیم نمی‌توانیم سوره را درک کنیم و از سوی دیگر فهم کل سوره می‌تواند درکی دقیق‌تر و جامع‌تر از آیات آن سوره به‌دست دهد. اگر کسی به وحدت و پیوستگی ساختار سوره‌های قرآن باور نداشته باشد، قرائتی بیش از توضیح فعلی درباره دور هرمنوتیک بین آیه و سوره نخواهد پذیرفت.

از آنجا که سبک ظاهری قرآن به پراکندگی و استطرادهای پی‌درپی شباهت بسیاری دارد، اکثر پژوهشگران این ویژگی قرآن را اصل مبنایی در سبک‌شناسی قرآن قرار داده‌اند. طرفداران نظریه هدفمندی سوره‌ها بر عدم تعارض پراکنده‌نمایی قرآن با وحدت غرض هر سوره پای می‌فشارند و دلایل متعددی بیان می‌کنند (خامه‌گر، ۱۳۸۷، صص ۲۲-۴۸) و به‌همین موازات، با مشاهده تلاش آنان در جهت سامان دادن آیات حول یک هدف واحد، مخالفان این نظریه نیز بر حجم انتقادات خود افزوده‌اند (حسینی، ۱۳۸۷، صص ۵۵-۸۴). در میان قرآن‌پژوهان معاصر افراد متعددی در این دایره قرار می‌گیرند؛ گروهی مانند صدیق رفیعی و رشیدرضا معتقدند که اگرچه سوره‌های قرآن شامل مجموعه‌ای متنوع از موضوعات هستند که ضرورتاً وابسته به هم نمی‌باشند اما از آنجا که تمام موضوعات آنها در راستای انتقال تعالیم اسلام به بشر است، از هماهنگی و انسجام برخوردارند.

گروهی دیگر مانند سیدقطب، امین احسن اصلاحی، عبدالله درآز و نیل رابینسون معتقدند که متن هر سوره یک ایده مرکزی دارد که کل سوره بر حول آن می‌چرخد و تنوع موضوعات در راستای ارتقای آن ایده مرکزی است. اگرچه صاحب‌نظران غیرمسلمان معتقدند که متن قرآنی عمدتاً غیرمنسجم است (صحرایی، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

علامه طباطبایی بر این نکته اصرار دارند که هر سوره صرفاً مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بدون رویکرد واحد نیست بلکه یک وحدت فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را می‌رساند. وی در مقدمه هر سوره فشرده‌ای از مطالب گسترده آن را بیان داشته و اهداف و غرض اصلی سوره را برشمرده است و بسیاری از برداشت‌های تفسیری خود را بر پایه غرض اصلی سوره بنا نهاده است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴). سعید حوی نیز به شکل عملیاتی پیوستگی لایه‌های مختلف سوره بقره را تحت عناوین سیاق سوره (محتوای کلی)، سیاق مقطع (وحدت مضمونی بخش‌ها) و سیاق قریب (تناسب مجموعه آیات) بررسی کرده است (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

بر اساس دیدگاه وحدت موضوعی سوره، هریک از سوره‌ها شامل ساختاری مشخصی است که از وحدت‌های گوناگون درون آن به وجود می‌آید. یکایک آیات سوره را باید در پرتو این وحدت‌ها تفسیر کرد و بر همین اساس پیوستگی و اتصال بین اجزای سوره را همچون یک نظام‌واره منسجم بررسی نمود. بنابراین ابتدا باید خطوط کلی معارف هر سوره، را ترسیم و پیام و هدف آن را مشخص کرد و سپس دور هرمنوتیک بین آیات آن سوره و خطوط کلی معارف، ساختار و هدف سوره برقرار نمود.

البته فرایند کشف هدفمندی سوره نیز در گرو پیمودن راه‌های متعددی است که از برابند تمام راه‌ها می‌توان به آن دست یافت؛ تعیین مکی یا مدنی بودن و بررسی فضای نزول آن، صدر و ذیل سوره، انسجام و پیوستگی آیات، تکرار برخی مطالب در مضامین سوره، غرر آیات، شأن نزول برخی آیات و فضای نزول مجموع سوره، رهنمود احادیث معتبر و توجه به اسماء‌الحسنی در پایان آیات سوره از جمله این راه‌هاست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱).

برغم اینکه اکثر مفسران با تقریرهای مختلف به محور موضوعی سوره معتقدند اما وجود اختلاف نظر در تعیین غرض هر سوره، جدا از تفاوت مفسران در دقت و جامعیت،

می تواند بیانگر عدم شکل گیری یک روش نظام مند عینی باشد؛ از این رو بهتر است به جای دچار شدن در تکلف یافتن غرض خطی آیات سوره به این اندیشید که چگونه بخش های یک سوره، برغم داشتن موضوعات متنوع، در تکوین یک کل منسجم نقش دارند. البته انسجامی که در یک روند خطی و مبتنی بر پاره ای عوامل زبانی شکل نگرفته، بلکه پیوندی شبکه ای و رفت و برگشتی دارد که علاوه بر عوامل زبانی، عوامل پراگماتیک نیز در آن دخیل هستند (ذوقی، ۱۳۹۲، صص ۱۶۲-۱۶۴).

۲-۲-۵. دور هرمنوتیک میان آیات و قرآن

قرآن کل واحدی است که از سمت خداوند واحد نازل شده (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۰) و در هیچ زمینه یا ساختی اختلاف و تناقضی در آن راه ندارد (نساء: ۸۲). این یکپارچگی و وحدت قرآنی در اشکال وحدت ارتباطی، موضوعی و شبکه ای طرح می شود. وحدت ارتباطی بدین معناست که قرآن به عنوان یک متن وحدت ارتباطی ویژه ای دارد و پیام خاصی را منتقل می کند و وظیفه ارتباطی خاصی دارد. از سوی دیگر از آنجا که کل قرآن کلام الهی است، تمام اجزای آن با هم در ارتباطند و روابط درون متنی آن همانند شبکه ای متحدالاجزاء است که وحدتی نظام مند دارد. وحدت موضوعی بر این نکته تأکید دارد که نه تنها برخی آیات بلکه کل آیات و سوره ها ارتباط خاصی دارند (قائمی نیا، ۱۳۸۰، صص ۱۵۵-۱۵۶).

البته میان آیات یک سوره با آیات دیگر قرآن، دور بسیار پیچیده ای برقرار است که مبتنی بر ویژگی منحصر بفرد قرآن کریم است. نخست آنکه از نظر حجم ارجاعات قابل تصور، رفت و برگشت میان فهم آیات در سوره های مختلف قرآن تا رسیدن به یک فهم تفصیلی، بیش از رفت و برگشت میان فهم آیه و سوره و آن نیز بیش از فهم میان واژه و آیه است.

همچنین این گونه از دور نیازمند طی شدن فرایند دقیق و سنجیده است؛ مثلاً در تفسیر یک آیه با آیات دیگر، اگر خلطی میان مراتب معنایی آیات روی دهد یا اخلاقی در ترتیب میان مقاصد وارد شود یا جایگاه محکم و متشابه عوض شود (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۸۳) و دور هرمنوتیک در مسیر درستی طی نشود، مصداق «ضَرَبُ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ»

(کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۲) خواهد بود. به‌ویژه در فهم آیات متشابه، دور هرمنوتیک می‌بایست مکرر از مسیر ارجاع به محکمت‌های مرتبط صورت پذیرد و فهم توسعه می‌یابد. علت این نظم و وحدت را از یک سو باید در موضوعات قرآنی جست‌وجو کرد و از سوی دیگر باید به ویژگی دستگاه ادراکی بشر توجه کرد؛ زیرا ذهن بشر پدیده‌ها را از خلال کل می‌شناسد و از سوی دیگر ادراک کل را از طریق شناخت اجزاء صورت می‌دهد؛ به عبارت دیگر، ذهن برای فهم کل به سراغ اجزاء می‌رود و سپس از اجزاء سراغ کل می‌رود و این حرکت تا آنجا صورت می‌گیرد تا به فهم کل و اجزاء با هم دست بیابد (بستانی، ۲۰۰۱، ص ۱۵).

به‌طور کلی دور هرمنوتیک میان آیات قرآن را باید در وحدت شبکه‌ای قرآن جست‌وجو کرد، وحدتی که ایجاب می‌کند مفسر، کل قرآن را به صورت یکپارچه در نظر بگیرد و دلالت بخش‌های مختلف آن را با هم تصحیح کند. کل آیات قرآن به‌مثابه کلام واحدی هستند که روابط متعددی مانند محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین میان آیات آن وجود دارد که فهم تفصیلی بدون ملاحظه این روابط توسعه نمی‌یابد.

۲-۶. دور هرمنوتیک میان قرآن و سایر منابع دینی

در قرآن نمی‌توان از انسجام خودبسنده متن سخن گفت بلکه قرآن پیوندهایی با خارج از متن خود دارد که برای فهم صحیح یا درک تفصیلی‌تر باید به آن توجه کرد. از آنجا که فهم متن زمانی شکل می‌گیرد که تمامی منابع معرفتی آن با یکدیگر لحاظ شوند، فهم مراد و مقصود نهایی خداوند به‌عنوان یک کل منوط به فهم منابع و اجزاء آن از جمله قرآن، سنت و عقل است و در ترابط و رفت‌وآمد میان اجزاء می‌توان فهم متناسب‌تر و هماهنگ‌تر با تمام مجموعه را به‌دست آورد. بنابراین هیچ‌کس مجاز نیست به‌صرف مراجعه به تمام قرآن مدعی فهم مراد الهی شود.

دیدگاه‌های مختلفی درباره تعامل و ارتباط متقابل قرآن و سنت از جمله قرآن‌محوری، سنت‌محوری، دوگانه‌محوری و قرآن‌محوری و سنت‌مداری (نصیری، ۱۳۹۰، ص ۸۷) و کارکرد و محدوده عقل در فهم مراد الهی مطرح شده است؛ در یک رویکرد

جامع، نخست باید تمام دوره‌های درون‌متنی قرآن کریم را در نظر داشت تا محتوای ارائه شده فهم شود و سپس باید به سراغ روایات برویم و آنها را در ارجاع متشابهات به محکمت، فهم منحصص و مقید در کنار عموم و اطلاق، علاج روایت معارض و نهایتاً عرضه بر قرآن دریابیم و در این مسیر شأن عقل در شکل‌دهی فهم را مورد توجه قرار دهیم (رک. جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، صص ۷۲-۷۳).

بنابراین فهم جامع و معتبر بدون فحص کامل دو منبع عقل و نقل حاصل نمی‌شود، مگر نزد کسانی که معتقد به «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۴۷۳) هستند.

۲-۳. نقش تحلیل‌های دور هرمنوتیک در فهم قرآن کریم

ممکن است پس از طرح انواع دور این پرسش مطرح می‌شود که آیا تحلیل‌های پیش‌گفته در آرای علمای مسلمان به ادبیات دیگر انعکاس یافته است و اساساً ادعای وجود دور هرمنوتیکی چه کمکی به فهم قرآن می‌کند؟ باید گفت که با بررسی تفاسیر قرآن کریم از گذشته تاکنون، شاهد کاربرد انواع دور هرمنوتیک هستیم که شباهت زیادی با تفسیر قرآن به قرآن دارد؛ البته تقریرهای متفاوتی از دور هرمنوتیک وجود دارد که تفاوت‌های ظریف و دقت‌نظرهای بیشتری نسبت به روش تفسیر قرآن با قرآن دارد.

اساساً روش تفسیری قرآن به قرآن واکنشی به سایر تفاسیر عقلی، عرفانی و نقلی بوده و ولی دور هرمنوتیک با تأکید بر روابط درون‌متنی در فهم طرح شده است. از این رو تفسیر قرآن به قرآن از قدیم عمدتاً در قالب انواع مقدماتی دور هرمنوتیک مطرح بوده اما بررسی منقح و جامعی از شرایط و ضوابط سطوح پیشرفته آن صورت نگرفته است.

اگرچه مفسر قرآن در عملیات تفسیری خود محدودیتی جهت استفاده از ابزارهای معنایی در ساختار مسنجم این کتاب الهی ندارد اما باید بداند که هر یک از این ابزارها جایگاه و کارکرد مخصوص به خود را دارد؛ زیرا مجموعه آیات و سوره قرآن، سنت و معارف بشری، نقشه معرفتی ویژه‌ای تشکیل می‌دهند که تعامل و ترابط صحیح و ضابطه‌مند میان این مؤلفه‌ها باید با توجه به جایگاه، اعتبارشان در این نقشه معرفتی صورت بگیرد. بنابراین ضروری است تقدم و تأخر و محدود کارایی آنها، گونه‌های دیگری از دور هرمنوتیک بر اساس نقشه معرفتی قرآن کریم تبیین شود.

نکته دیگر در تحلیل دور اینکه پیوندهای معنایی، رابط‌های منطقی و عوامل انسجامی در شبکه معنایی قرآن کریم، آیات را مانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل کرده و فهم جامع قرآن در دورهای هرمنوتیک می‌بایست بر اساس این تارهای ارتباطی و ساختار شبکه‌ای شکل بگیرد. از این رو پیشبرد دورهای هرمنوتیک و کاربردهای آن در تفسیر قرآن کریم، ترسیم دقیق و روشن‌تری از ساختار قرآن ضروری می‌سازد.

۲-۴. پیش‌دانسته‌ها

درباره تأثیر پیش‌فرض‌ها در تفسیر متن، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده ولی دو دیدگاه عمده وجود دارد؛ دیدگاه نخست (عینی‌گرایان) به طور کلی هرگونه پیش‌داوری یا معرفتی که با روش عقلی به دست نیامده است را مردود می‌شمارد و دیدگاه دوم (تاریخ‌گرایان) که معتقد است پیش‌داوری‌ها نه لزوماً تأثیر منفی در داوری‌ها دارند و نه اصلاً اجتناب‌ناپذیرند و انسان اسیر شرایط و پیش‌فرض‌ها است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۹). رویکرد نخست با نظرات مفسران قرآن و علمای مسلمان قرابت بیشتری دارد. پیش از بررسی جایگاه پیش‌دانسته‌ها در تفسیر قرآن به بررسی ماهیت این مفهوم در علم هرمنوتیک می‌پردازیم.

۲-۴-۱. تأثیر پیش‌دانسته‌ها در علم هرمنوتیک

هایدگر بر این باور بود که پیش‌ساختار فهم سه لایه: پیش‌داشت، پیش‌نگرش و پیش‌برداشت دارد؛ تمامی فهم‌ها باید از یک پیش‌برداشت (فهم پیشین از زمینه‌ای کلی) آغاز شوند و برای فهم امور جزئی و خاص، باید پیش‌نگرش داشته باشیم تا نشان دهد چگونه با موضوع مواجه شویم، پیش‌برداشت نیز انتظاری است که پیشاپیش شکل گرفته و با مفهوم‌سازی سروکار دارد (پالمر، ۱۳۷۷، ۱۵۱؛ احمدی، ۱۳۸۰، صص ۴۲۰-۴۲۲). به بیان دیگر هر تفسیری ریشه در چیزی دارد که مفسر از پیش دیده است و ارمغان تفسیر نیز از پیش‌نگرش‌هایی تأثیر پذیرفته است که پیش از تفسیر برای مفسر حاصل بوده است؛ در نتیجه عمل تفسیر همواره تحت هدایت دیدگاه خاص مفسر صورت می‌پذیرد.

گادامر نیز معتقد بود که پیش‌داوری‌هایمان بیش از داوری‌هایمان در ساختن هستی‌مان سهیم‌اند. به طوری که فهم متن محصول امتزاج افق معنایی^۹ مفسر با افق معنایی متن است. از این‌رو دخالت ذهنیت مفسر در فهم شرط لازم برای حصول فهم و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (واعظی، ۱۳۸۰ ص ۲۵۹). در این تقریر، تبیین نکردن پیش‌دانسته‌های صحیح از ناصحیح به مثابه پذیرش نسبی‌گرایی محض است که تمام فهم‌ها ولو با پیش‌فرض‌های باطل را هم‌رتبه با یکدیگر معرفی می‌کند. از سوی دیگر کسانی که باور دارند مفسر قبل از هر تفسیری، باید خود را از هرگونه پیش‌فرضی مبرا کند، نیز ناخواسته در دام دخالت پیش‌فرض «تفسیر کردن بدون پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها» می‌افتند (حاجی‌اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰).

۲-۴-۲. تأثیر پیش‌دانسته‌ها در نزد قرآن‌پژوهان

قرآن‌پژوهان بر اصل تأثیر پیش‌فرض‌ها بر تفسیر قرآن صحه می‌گذارند؛ زرکشی درباره زمینه‌سازی علوم برای تفسیر قرآن می‌گوید: هر کسی که از علوم زمانه خود بیشتر بداند، نصیب بیشتری از حقیقت قرآن می‌برد (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵). مفسر با مجموعه‌ای از معلومات با آیات مواجه می‌شود، برخی از آنها نه‌تنها خللی در فهم وارد نمی‌کند بلکه وجود آنها از لوازم فهم قرآن است اما از آنجاکه پیش‌فرض‌ها در قالب نشانه‌های غیرزبانی به معنای متن تعیین می‌بخشند ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه مفسر را به معنایی خاص سوق دهند. به همین جهت با وجود استناد تمامی فرقه‌های اسلامی به قرآن، وجود برخی پیش‌فرض‌ها باعث شعبه شدن عقاید دینی شده است.

از این‌رو دانشمندان مسلمان آگاهی‌های پیشین در فهم کلام الهی را سودمند می‌دانند و تنها تحمیل مضموم برخلاف محتوای کلام را مذموم برمی‌شمرند. به بیان دیگر داشتن نظری فلسفی یا علمی درباره یک موضوع ممنوع نیست ولی آن رای فلسفی یا علمی، نباید افزون بر طرح پرسش در برابر متن قرآن، پاسخی بدهد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۲).

البته این بیان علامه طباطبایی که مفسر در فهم قرآن باید تمامی معلومات و نظریه‌های علمی خود را موقتا فراموش کند و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند (علامه طباطبایی،

۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰) نکته‌ای قابل تامل دارد که ناظر به سطح گرایش‌ها و نحله‌های تفسیری است؛ بدین نحو که مفسر الگویی از قبل در ذهن خود دارد که قرآن را طبق آن الگو تفسیر می‌کند و در نتیجه به جای تفسیر، سر از تطبیق درمی‌آورد. علامه در تفسیر قرآن به قرآن پیش فرض‌های خود را مستند و متخذ از قرآن می‌داند و معتقد است که هیچ پیش فرضی از بیرون، نباید مبنای تفسیر قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶). غنای محتوایی قرآن و استقلال در دلالت بر محتوا مستلزم آن نیست که مفسر علوم و معارف پیش‌دانسته را نادیده بگیرد زیرا بین تحمیل و تحمل فرق است؛ مفسر حق ندارد علوم و یافته‌های بشری را بر قرآن تحمیل کند و آنرا تفسیر به رأی کند اما می‌تواند با تحصیل علوم و اندیشه‌های مستدل ظرفیت تحمل معارف قرآنی را در خود توسعه دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۲۸-۲۹). از این رو اگرچه مفسر با منظومه فکری خود آیه را درک می‌کند ولی نباید به پیش فرض‌های خود اجازه تصرف در معنای آیات بدهد.

در مجموع می‌توان گفت که مفسران اسلامی معتقدند که آگاهی‌ها، پیش فرض‌ها، پرسش‌ها و گرایش‌های درونی مفسر همه به نوعی می‌توانند در فهم وی از متن اثرگذار باشند، اما هیچ کدام بازدارنده از فهم واقع نیستند بلکه حد نصاب معلومات نسبت به موضوع هر متن و روش‌گذاری در تفسیر آن ضرورت دارد. در نتیجه از میان دیدگاه‌های مختلف و قرائت‌های گوناگون، معیاری برای گزینش تفسیر مطابق با واقع به وجود می‌آید (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳، صص ۳۹۷-۳۹۸)؛ لذا هر مفسری با پیش فرض‌ها و دانش قبلی خود، صرفاً باید در چارچوب اصول و قواعد قرآنی حرکت کند و اهداف آنرا نادیده نگیرد (بی‌آزارشیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۷) اما تأثیر احتمالی و به دور از اراده مفسر نه قابل پیش‌گیری است و نه تکلیف به آن میسر است (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، صص ۴۱۴-۴۱۵).

۲-۳-۴. اقسام پیش‌دانسته‌ها و تأثیرهای موجه آن در تفسیر

معلومات پیشین مفسران از جهات گوناگون قابل دسته‌بندی است؛ علوم بشری به دو بخش بدیهی و غیربدیهی تقسیم می‌شوند که در این میان علوم غیربدیهی از نظر درجه

اعتبار متفاوت‌اند و با توجه به رتبه معرفت‌بخشی، کاربرد متفاوتی در تفسیر می‌یابند. این پیش‌دانسته‌ها را می‌توان به انواع مبنایی، ابزاری و محتوایی تقسیم کرد (باقری، ۱۳۸۸، ص ۸۰).

پیش‌دانسته‌های مبنایی در تفسیر قرآن به مجموعه‌ای از قواعد و اصول در باب ماهیت و ویژگی‌های فهم گفته می‌شود که مستقیماً یا با واسطه در تفسیر آیات اثرگذار است. پیش‌دانسته‌های ابزاری همان‌طور که از نام آن پیداست ابزاری جهت تفسیر صحیح و استخراج معانی قرآن قلمداد می‌شوند، همانند قواعد زبان عربی یا اصول بلاغی که برای استخراج نکات تفسیری از ساختارها و اسلوب‌های کلامی استفاده می‌شوند. پیش‌دانسته‌های محتوایی نیز متأخذ از دانش‌ها و نظریات بشری و ناظر به مفاهیم قرآنی هستند که شرایط متعددی چون هماهنگی با معارف قرآن و میزان اعتبار دارد.

این پیش‌دانسته‌ها تأثیرات موجهی در تفسیر دارند؛ برخی چون دانش صرف و نحو در قالب ابزار تفسیر و برخی به‌عنوان مبنایی تفسیر استفاده می‌شوند؛ بعضی پیش‌فرض‌های روشی، قواعد و اصول تفسیری را ارائه می‌دهند و تعدادی همچون یافته‌های قطعی عقلی، فلسفی و تجربی نقش قربینیت در فهم را پیدا می‌کنند. برخی با شناساندن فضای نزول و فضای سخن در عملیات تفسیر نقش ایفا می‌کنند و بخشی در جهت پرسؤال شدن ذهن و گسترش زاویه دید مفسر و استنتاج متن کاربرد دارد. پیش‌دانسته‌های محتوایی منطبق با ظواهر قرآن نیز می‌تواند جهت تأیید یا تبیین محتوای آیات مورد استفاده قرار گیرد (باقری، ۱۳۸۸، صص ۱۰۰-۱۱۰).

۲-۴-۴. فرایند استخراج و اصلاح پیش‌فرض‌ها

همان‌طور که گذشت، حرکت ارجاعی دور هرمنوتیکی همواره بین دو جانب انجام می‌شود که در یک سطح، طرفین حرکت ارجاعی را عناصر مادی متن مانند واژگان و جملات تشکیل می‌دهند اما در سطوح دیگر، هر دو جانب دور در متن نیستند. مثلاً در هرمنوتیک فلسفی حرکت ارجاعی بین عناصر متن و مفسر صورت می‌گیرد ولی در هرمنوتیک رمانتیک جانب دیگر آن مؤلف است.

از این رو یکی از انواع دور هرمنوتیکی می‌تواند میان متن و پیش‌داوری‌های مفسر باشد که توسط سنت به او منتقل شده و برخاسته از موقعیت هرمنوتیکی و افق فهم او هستند؛ زیرا فهم مفسر در یک موقعیت تاریخی انضمامی شکل می‌گیرد که پیش‌فهم‌های او را تعیین می‌بخشند؛ پیش‌فرض‌هایی که عنصر ضروری در کنش فهم و به‌مثابه مدخلی برای ورود به چرخه فهم به شمار می‌روند (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷)؛ بنابراین یکی از کارکردهای دور بازنگری^{۱۰} مداوم پیش‌فرض‌های مفسر در جریان تفسیر است. در جریان این دور هرمنوتیک، ابتدا باید از پیش‌فرض‌های بدیهی که نیاز به استدلال و دقت ندارند، شروع کرد و به فهم آیه نائل شد. سپس در پرتو انواع دورهای هرمنوتیک پیش‌گفته، پیش‌فرض‌های جدید را استخراج یا توسعه داد و با تکرر رجوع به متن، به مبانی قرآن نزدیک‌تر شد.

البته باید در نظر داشت که خود قرآن کریم متنی صامت نیست و برای مفسر پیش‌فرض‌هایی را تعیین کرده است؛ به‌عنوان مثال براساس آیات درمی‌یابیم که این کتاب کلام خداوند است (بقره: ۷۵) که هدفش هدایت انسانهاست (بقره: ۲)، فروفرستادنده آن خداوند عالم، حکیم و خبیر است (نمل: ۶) که در سخنان او تضاد و تناقضی وجود ندارد و زبان آن واقع‌نما است (یونس: ۳۷) و تخیل، خلاف واقع و افسانه در آن نیست. این کتاب در آیات مختلف مخاطب را دعوت به تدبر می‌کند (عنکبوت: ۴۳) و متنی عقلانی و مستدل است که مطلبی خلاف اصول عقلی در آن نیست (صدر، ۱۳۸۷، ص ۲۳). برخی پیش‌فرض‌ها هم به شکل غیرمستقیم از قرآن قابل استنباط است.

بنابراین نخست باید بدون هیچ پیش‌داوری و با نوعی سرسپردگی در برابر متن و گوینده آن، انتظارات خود را با نگرشی محققانه در خود قرآن تنقیح کرده و در پرتو آن به تعدیل و اصلاح ذهنیات خود پردازیم (اسدی، ۱۴۳۶ق، ص ۲۹)؛ با تداوم فرآیند دور هرمنوتیک بین پیش‌فرض‌ها و نص باید تا آنجا پیش برویم که از تأثیر ذهنیت‌های مفسر بر فرآیند فهم و تفسیر بکاهیم و متن خود را بر مفسر روشن کند. این مسئله نیاز به صبر، احتیاط علمی، تدقیق و پیگیری روشمند دارد.

البته طبق نظریه تفسیر موضوعی شهید صدر که مبتنی بر الگوی گفت‌وگومحور (صدر، ۱۴۰۹ق، صص ۳۳-۳۶) است، پیش‌فرض‌های مفسر نه‌تنها باید به رسمیت شناخته

شود بلکه آغاز گفت‌وگوی معرفتی میان قرآن و مفسر از همین نقطه تعیین شده است (اکبری و همکاران، ۱۳۹۳، صص ۵۲-۵۷). در این رویکرد قرار نیست که مفسر خود را از موقعیت هرمنوتیکی‌اش برهاند و به بازسازی موقعیت هرمنوتیک متن بپردازد بلکه با رسمیت‌شناختن موقعیت‌های هرمنوتیکی هر دو طرف، افق‌های معنایی آنها ترکیب می‌شود تا یک افق معنایی جدید شکل بگیرد.

نتیجه‌گیری

متن قرآن کریم تنها از مجموعه‌ای از واژگان و آیات در یک خط سیری تشکیل نشده است، بلکه بخش‌های مختلف آن ساختار و شبکه معنایی منسجمی را تشکیل می‌دهد که تمامی مؤلفه‌های آن ارتباطات پیچیده و هدفمندی با یکدیگر دارند. در مسیر تبیین این شبکه معنایی، بررسی دو مؤلفه دور هرمنوتیک و پیش‌فرض‌های تفسیری در دانش هرمنوتیک، دستاوردهای مهمی در حیطه قرآن‌پژوهی به‌همراه دارد.

اگرچه شاید این دانش بیش از آنکه در راستای تبیین متدولوژی تفسیر باشد در راستای تبیین فرایند طبیعی فهم متن است اما به هر حال تبیین فرایند طبیعی فهم روشنگر خلل‌ها و آسیب‌ها در مسیر فهم درست است. از این‌رو اگرچه برخی مباحث فهم متن در بین مفسران کلاسیک مطرح شده اما بسیاری از جنبه‌های دقیق و متنوع فهم متن مثل انواع دورهای محتمل در تفسیر و نحوه دستیابی و تعدیل پیش‌دانسته‌ها برای کاهش تأثیر ذهنیت‌های مفسر بر فرآیند فهم و نزدیکی به مبانی قرآنی، در مباحث تفسیری مسبوق به سابقه نیست.

در این تحقیق پس از شرح تقریرهای مختلف از دور هرمنوتیکی، مشخص شد که ساختار و ماهیت دور هرمنوتیکی باعث روشن شدن ارتباط‌های پیدا و پنهان و شبکه‌ای متن قرآن و بهره‌گیری از عوامل متنی، کل‌گرایی و برون‌متنی و بینامتنی در فهم متن استفاده می‌شود. از این‌رو می‌توان ادعا کرد که در جای‌جای تفاسیر قرآن برای تبیین معانی بسیاری از آیات و سوره‌ها شاهد شکل‌گیری انواع دور برون‌متنی و درون‌متنی هرمنوتیک میان واژه و آیه، آیه و سیاق متنی، آیات و سیاق موقعیتی، آیه و سوره، آیات و قرآن و میان قرآن و سایر منابع دینی هستیم.

باید دقت کرد، اگرچه اطلاعات تاریخی و سیاق موقعیتی نقش عمده‌ای در گشودن افق‌های جدید دریافتن دلالت‌های قرآنی ایفا کند اما نباید در این معانی وقوف کرد بلکه با ارزیابی هوشمندانه جوانب معنایی آیات و تداوم دوره‌های هرمنوتیکی، بهتر است بر ارائه فهم روشمند متناسب با نیازهای عصر تأکید کرد. در دور هرمنوتیکی میان آیات و سوره، ابتدا باید خطوط کلی معارف، پیام و هدف آن‌را مشخص کرد و سپس وارد دور شد.

دور هرمنوتیک میان آیات یک سوره با دیگر آیات، از نظر حجم ارجاعات قابل تصور، فرایند دقیق، لزوم رعایت مراتب معنایی، ترتیب میان مقاصد و جایگاه آیات همانند محکم و متشابه بسیار پیچیده‌تر است. همچنین مجموعه آیات و سوره قرآن، سنت و معارف بشری نقشه معرفتی ویژه‌ای را تشکیل می‌دهند که تعامل و ترابط صحیح و ضابطه‌مند میان این مؤلفه‌ها باید با توجه به جایگاه، تقدم و تأخر و محدود کارایی آنها در این نقشه باشد.

با تبیین نگرش قرآن‌پژوهان بر تأثیر پیش‌فرض‌ها بر تفسیر قرآن، تفاوت آنها در تحمیل و تحمل نظر در قرآن، وجود انواع پیش‌دانسته‌های مبنایی، ابزاری و محتوایی، تبیین شد که فرایند اصلاح پیش‌فرض‌ها باید از پیش‌فرض‌های بدیهی آغاز شود و در پرتو تکرار انواع دوره‌های هرمنوتیک ضمن توسعه و بازنگری پیش‌دانسته‌های قبلی و پیش‌فرض‌های جدید در رجوع به متن قرآن استخراج شود. اگرچه می‌توان با رسمیت شناختن موقعیت‌های هرمنوتیکی مفسر و متن و امتزاج آن، افق‌های معنایی جدید را در پاسخ‌دهی به مسائل روز گشود.

یادداشت‌ها

- 1- hermes
- 2- hermeneuin
- 3- Donn Hauer
- 4- Dasein
- 5- Referential Movement
- 6- Geist
- 7- Holism
- 8- Intertextuality
- 9- The Fusion of Horizons

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، بابک (۱۳۸۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز، چاپ دوازدهم.
۳. اسدی، محمد، سایه‌ها و لایه‌های معنایی (۱۳۳۶ق)، *درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی*، قم: بوستان کتاب.
۴. اکبری، رضا؛ شیرزاد، محمد حسن؛ شیرزاد، محمد حسین (۱۳۹۳)، «بازخوانی نظریه شهید صدر در تفسیر موضوعی قرآن کریم با تکیه بر اندیشه هرمنوتیکی گادامر»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره هفتم، ش ۲.
۵. باقری، علی‌اوسط (۱۳۸۸)، «مجاری تأثیر پیش‌دانشته‌های مفسر در تفسیر قرآن»، *قرآن شناخت*، دوره ۲، ش ۴.
۶. بستانی، قاسم؛ سپه‌وند، وحید (۱۳۹۰)، «کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۵، ش ۹.
۷. بستانی، محمود (۲۰۰۱)، *النهج البیانی فی التفسیر*، بیروت: دارالهادی للطباعة و النشر و التوزیع.
۸. بهرامی، محمد (۱۳۸۹)، «دور هرمنوتیکی در نگاه هرمنوتیست‌ها و تفسیرگران قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۶۲-۶۳.
۹. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۷)، *جنین‌شناسی قرآن و مسلمان شدن چند پرفسور جنین‌شناس*، تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی.
۱۰. پالمر، ا. ریچارد (۱۳۷۷)، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس.
۱۱. پرچم، اعظم (۱۳۸۵)، «نقش کاربرد اشتراک معنوی و لفظی و بافت در نگاه تفسیر علامه طباطبایی»، *مشکوئه*، ش ۱۹.

۱۲. پیروزفر، سهیلا (۱۳۹۱) «بررسی میزان تأثیر روایات سبب نزول در تفسیر»، *علوم حدیث*، دوره ۱۷، ش ۶۳.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم: نشر اسراء.
۱۴. _____، (۱۳۸۲)، *سرچشمه اندیشه*، قم: نشر اسراء.
۱۵. _____، (۱۳۸۴)، *شریعت در آئینه معرفت*، قم: نشر اسراء.
۱۶. _____، (۱۳۸۶)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: نشر اسراء.
۱۷. حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ کمالوند، پیمان؛ رحیمی، سجاد (۱۳۹۲)، «نقش پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها در تفسیر قرآن کریم از منظر آیت الله جوادی آملی» *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ششم، ش ۲.
۱۸. حسینی، سیدعلی اکبر (۱۳۸۷)، «دلایل ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۶.
۱۹. خامه‌گر، محمد (۱۳۸۲)، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران: نشر بین الملل.
۲۰. _____، (۱۳۸۷)، «نگرش جامع گرایانه به سوره‌های قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۶.
۲۱. راغب، اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳)، *هرمنوتیک و منطق فهم دین*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۲۳. زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: یوسف عبدالرحمان مرعثی، جلد ۲، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. ذوقی، امیر (۱۳۹۳)، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۶، ش ۲.
۲۵. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۲۶. صحرايي، رضا مراد؛ نصرتي موموندي، فاطمه (۱۳۹۳)، «بررسی روابط متنی قرآن»، *سراج منیر*، ش ۱۴.
۲۷. صدر، سيد محمد باقر (۱۴۱۲ق)، *دروس في علم الاصول*، الحلقة الاولى، قم: تحقيق مجمع الفكر الاسلامي.
۲۸. _____، (۱۴۰۹ق)، *السنن التاريخيه في القرآن*، دمشق: دارالتعارف.
۲۹. سيدرضي، محمد بن الحسين (۱۳۸۴)، *نهج البلاغه*، ترجمه جعفر شهيدى، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي.
۳۰. صدر، موسی (۱۳۸۷)، «فهم قرآن از دیدگاه شهيد مطهري»، *پژوهش های قرآني*، ش ۱۷ و ۱۸.
۳۱. طباطبائي، محمد حسين (۱۳۸۲). *تفسير الميزان*، ترجمه: سيد محمد باقر موسوي همداني، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۳۲. عميد زنجاني، عباسعلي (۱۳۷۹)، *مباني و روش های تفسير قرآن*، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامي.
۳۳. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۰)، *متن از نگاه متن*، قم: انجمن معارف اسلامي.
۳۴. _____، (۱۳۸۹)، *بيولوژی نص*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
۳۵. کلینی، محمد بن يعقوب (۱۳۶۲)، *الكافي*، تهران: اسلاميه.
۳۶. مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، *معناشناسی*، ترجمه حسين سيدی، مشهد: انتشارات فردوسی.
۳۷. مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶)، «هرمنوتیک به مثا به روش تحقيق در علوم ديني»، *پژوهش های فلسفي-کلامي*، شماره ۳ و ۴.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*، بيروت: مؤسسه الوفاء.
۳۹. معارف، سيد عباس (۱۳۸۰)، *نگاهی دوباره به مباني حکمت أنسی*، تهران: رايزن.

۴۰. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۷ق)، *التأویل فی مختلف الآراء و المذاهب*، تهران: المجمع العالمی للتقریب.
۴۱. نامور، اکرم (۱۳۸۶)، «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، *الهیات و حقوق*، ش ۲۴.
۴۲. نصیری، علی (۱۳۹۰)، «رابطه قرآن با روایات»، *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، سال دوم، ش ۵.
۴۳. نیکویی، علیرضا (۱۳۸۶)، «دور هرمنوتیکی و نقش آن در مطالعات ادبی فهم و نقد متون»، *ادب پژوهی*، ش ۳.
۴۴. واعظی، احمد (۱۳۸۰)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۵. واعظی اصغر، قائدی اسماعیل (۱۳۹۳)، «سطوح، مولفه‌ها و کارکردهای دور هرمنوتیکی»، *فصلنامه فلسفه*، دوره ۴۲، ش ۲.
۴۶. هوی، دیوید کورنیز (۱۳۷۸)، *حلقه انتقادی*، ترجمه: مراد فرهادپور، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.